

Submit Date: 25 March 2026  
Revise Date: 18 August 2026  
Accept Date: 26 August 2026  
Initial Publish: 26 August 2026  
Final Publish: 21 September 2026

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## A Comparative Study of the Impact of Duress on the Determination of Criminal Liability in Iranian and English Law

Alireza Khakpour<sup>1</sup>, Afshar Khosravizad<sup>2\*</sup>, Seyyed Mahdi Jalali<sup>1</sup>

1. Department of Law, Nar.C., Islamic Azad University, Naragh, Iran

2. Department of Law, Il.C., Islamic Azad University, Ilam, Iran

\* Corresponding Author's Email: Afshar20@iau.ac.ir

### ABSTRACT

Criminal liability in contemporary legal systems is not based solely on the commission of the material element of an offense; rather, the existence of volition, freedom of choice, awareness, and psychological imputability to the offender also plays a fundamental role in establishing such liability. Whenever an individual's free will is eliminated or effectively restricted due to factors such as insanity, perceptual impairment, sleep, unconsciousness, intoxication, compulsion, or severe duress, the basis for criminal attribution is likewise undermined. Using a descriptive-analytical method and a comparative approach, the present article examines the effects of volition and duress on criminal liability in Iranian and English law. The findings indicate that Iranian law, drawing on concepts such as reason, intent, knowledge, and free choice, regards the absence or impairment of volition as one of the most significant impediments to criminal liability; however, in regulating the legal consequences of duress, it adopts a differentiated approach across hudud, qisas, diyat, and ta'zir offenses. By contrast, English law, through a precise distinction among involuntary conduct, insanity, intoxication, diminished responsibility, and prior fault, provides a more detailed analysis of situations involving the loss of voluntary control. It is concluded that both legal systems regard the absence of free will as an important basis for excluding or mitigating criminal liability; nevertheless, English law offers a more detailed and systematically structured framework in terms of the classification of defenses and the determination of the appropriate criminal-law response. Finally, the article emphasizes the need to reconsider the legislative framework in Iranian law and to distinguish more precisely among intermediate states of impaired volition.

**Keywords:** volition, duress, criminal liability, loss of voluntary control, Iranian law, English law

How to cite: Khakpour, A., Khosravizad, A., & Jalali, S. M. (2026). A Comparative Study of the Impact of Duress on the Determination of Criminal Liability in Iranian and English Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 4(3), 1-13.



تاریخ ارسال: ۵ فروردین ۱۴۰۵  
 تاریخ بازنگری: ۲۷ مرداد ۱۴۰۵  
 تاریخ پذیرش: ۴ شهریور ۱۴۰۵  
 تاریخ چاپ اولیه: ۴ شهریور ۱۴۰۵  
 تاریخ چاپ نهایی: ۳۰ شهریور ۱۴۰۵

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقه

### بررسی تطبیقی تأثیر اکراه بر احراز مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان

علیرضا خاکپور<sup>۱</sup>، افشار خسروی زاد<sup>۲\*</sup>، سید مهدی جلالی<sup>۱</sup>

۱. گروه حقوق، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران

۲. گروه حقوق، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Afshar20@iau.ac.ir

### چکیده

مسئولیت کیفری در نظام‌های حقوقی معاصر، صرفاً بر تحقق رفتار مادی استوار نیست بلکه وجود اراده، اختیار، آگاهی و قابلیت انتساب روانی به مرتکب نیز در تحقق آن نقش اساسی دارد. هرگاه اراده آزاد شخص به سبب عواملی همچون جنون، اختلال ادراکی، خواب، بیهوشی، مستی، اجبار یا اکراه شدید، زایل یا به‌طور مؤثر محدود شود، مبنای انتساب کیفری نیز دچار تزلزل می‌گردد. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی، تأثیر اراده و اکراه را در مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که حقوق ایران با تکیه بر مفاهیمی چون عقل، قصد، علم و اختیار، فقدان یا اختلال اراده را از مهم‌ترین موانع مسئولیت کیفری می‌داند اما در تنظیم آثار حقوقی اکراه، میان حدود، قصاص، دیات و تعزیرات رویکردی لایه‌مند دارد. در مقابل، حقوق انگلستان با تفکیک دقیق میان رفتار غیرارادی، جنون، مستی، مسئولیت کاهش‌یافته و تقصیر پیشینی، به تحلیل جزئی‌تری از وضعیت مسلوب‌الاختیاری می‌رسد. نتیجه آنکه هر دو نظام، فقدان اراده آزاد را مبنای مهمی برای نفی یا کاهش مسئولیت می‌دانند اما حقوق انگلستان از حیث طبقه‌بندی دفاعیات و تعیین پاسخ کیفری، نظامی تفصیلی‌تر و مرحله‌بندی‌شده‌تر ارائه می‌دهد. این مقاله در پایان، ضرورت بازاندیشی در تقنین و تفکیک دقیق‌تر حالات بینابینی در حقوق ایران را مطرح می‌کند.

**کلیدواژگان:** اراده، اکراه، مسئولیت کیفری، مسلوب‌الاختیار، حقوق ایران، حقوق انگلستان

نحوه استناددهی: خاکپور، علیرضا، خسروی زاد، افشار، و جلالی، سید مهدی. (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی تأثیر اکراه بر احراز مسئولیت کیفری در حقوق ایران و انگلستان. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۴ (۳)، ۱-۱۳.

به‌ویژه در مواردی که سلب اراده ناشی از عوامل غیرارادی یا ناشی از عیب‌های روانی است، اهمیت بیشتری می‌یابد. در عین حال، چنانچه شخص، خودخواسته و آگاهانه وضعیتی را ایجاد کند که به سلب اختیار منجر شود، مسئله مسئولیت کیفری شکل متفاوتی پیدا می‌کند. همین نکته سبب شده است که در هر دو نظام حقوقی، میان مستی اختیاری و غیراختیاری، یا میان اختلال روانی ذاتی و حالت موقت ناشی از مصرف مواد، تمایز نهاده شود (Ashworth & Horder, 2022; Azmoudeh, 2019).

اراده یکی از ارکان اختیار است. اختیار نیز تعریف آن در بالا آمده است. اراده به ارتکاب رفتار مجرمانه همان قصد رفتار مجرمانه است که به رکن روانی جرم تعبیر می‌شود. بنابراین، زمانی که اراده ارتکاب رفتار مجرمانه نداشته باشد، نمی‌توان عنصر روانی رفتار مجرمانه را مورد استناد قرار داد. پس فردی که مجبور یا مکره به انجام رفتار مجرمانه است، اراده و اختیار به ارتکاب آن را ندارد و در نتیجه جرمی از سوی وی واقع نشده است. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که علاوه بر اراده، اکراه هم می‌تواند مورد استناد قرار گیرد و در تقلیل مجازات اسلامی نقش ایفا نماید. در بحث ارکان مسئولیت کیفری، ضرورت دارد تقصیر و عناصر اهلیت جزایی ادراک و اختیار مبتنی بر اراده آزاد در مرتکب جرم توسط مقام قضایی اثبات گردد. همچنین، در تعیین و اجرای مجازات‌های تعزیری، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اراده مجرمانه، مانند انگیزه و وضعیت ذهنی و روانی مجرم، مورد توجه محاکم کیفری قرار می‌گیرد. بحث اراده، با آنکه اساساً مدخل ورود به حقوق کیفری است، متأسفانه در ادبیات حقوقی ایران، به‌درستی شناخته نشده و جز در قالب تعابیر یا برداشت‌های کلی، مفهوم روشن و صحیحی از آن به دست داده نشده است.

این مقاله با رویکردی توصیفی - تحلیلی و تطبیقی، به بررسی مفهوم، مصادیق و آثار مسئولیت کیفری اشخاص مسلوب‌الاختیار در حقوق ایران و انگلستان می‌پردازد. تمرکز اصلی بر آن است که

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌ها در حقوق کیفری آن است که چه کسی و تحت چه شرایطی سزاوار سرزنش و مجازات است. پاسخ سنتی و مدرن حقوق کیفری به این پرسش، بر دو پایه استوار است: نخست، تحقق رفتار مادی؛ و دوم، ارادی بودن و قابلیت انتساب آن رفتار به مرتکب؛ بدین معنا، صرف وقوع نتیجه مجرمانه برای احراز مسئولیت کافی نیست، بلکه باید احراز شود که فاعل با آگاهی و اراده یا دست‌کم با توانایی تصمیم‌گیری و کنترل رفتار، اقدام کرده است (Ardabili, 2021; Jafari, 2016). از همین رو، هر وضعیتی که اراده را به‌طور اساسی مختل کند، می‌تواند بنیان مسئولیت کیفری را متزلزل سازد.

مفهوم «مسلوب‌الاختیار» یا «مسلوب‌الاراده» به وضعیتی اشاره دارد که در آن شخص به علت عوامل مختلف، از جمله بیماری روانی، اختلال شدید ادراکی، مستی، مصرف مواد مخدر، یا اجبار بیرونی، توان تصمیم‌گیری آزادانه و کنترل رفتار خویش را از دست می‌دهد. در چنین حالتی، پرسش اصلی این است که آیا می‌توان رفتار ارتكابی را به او منتسب کرد و او را مستحق مجازات دانست یا خیر. این مسئله در نظام‌های مختلف حقوقی پاسخ‌های متفاوتی یافته است. برخی نظام‌ها مانند حقوق انگلستان، با تفکیک میان جنون، رفتار غیرارادی، مستی و مسئولیت کاهش‌یافته، پاسخ‌هایی جزئی و طبقه‌بندی‌شده ارائه کرده‌اند؛ در حالی که در حقوق ایران، هرچند قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به‌صراحت برخی از این حالات را پیش‌بینی کرده، اما هنوز نسبت به قلمرو دقیق و آثار آن‌ها ابهام‌هایی وجود دارد (Nourbaha, 2020; Zeraat, 2021).

اهمیت بحث در این است که مسئولیت کیفری بدون اراده، با مبانی عدالت کیفری و اصل شخصی بودن مجازات‌ها ناسازگار است. اگر شخصی در وضعیتی قرار گیرد که اراده آزاد او سلب شده باشد، سرزنش او از منظر اخلاقی و حقوقی دشوار خواهد بود. این امر

روشن شود در هر دو نظام، سلب اراده چه نقشی در نفی یا کاهش مسئولیت کیفری دارد و آیا سازوکارهای موجود برای پاسخ‌گویی به وضعیت‌های پیچیده، کفایت لازم را دارند یا خیر.

مسلوب‌الاختیار (مسلوب‌الارادگی) به‌عنوان یک عامل مؤثر بر عقل یا اختیار و در ردیف عواملی مانند جنون، صغر و اجبار، به‌عنوان یکی از علل رافع مسئولیت جزایی و بعضاً به‌عنوان عامل مؤثر بر مجازات، در سیستم‌های حقوقی، مطرح و دیدگاه مختلفی راجع به آن بیان شده است. در فقه اسلامی و به‌ویژه فقه امامیه نیز موضوع مسلوب‌الارادگی و تأثیر آن بر مسئولیت جزایی اشخاص و استحقاق آن‌ها برای تحمل کیفر، مسبوق به سابقه بوده و احکام خاصی پیرامون شرب خمر و مستی ناشی از آن در حالتی که فرد تحت تأثیر آن مرتکب شود، آمده است. با وجود سابقه فقهی و قانونی موضوع مسلوب‌الاراده در حقوق ایران، متأسفانه ابعاد و زوایای مختلف این موضوع و جایگاه و چگونگی تأثیر آن بر جرم، مسئولیت جزایی و مجازات کماکان مبهم و مجهول است و مقررات جاری، پاسخ‌گوی سؤالات و ابهامات فراوانی که در این ارتباط مطرح می‌شود، نیست.

مسلوب‌الاختیار شامل شقوق مختلفی است که از این شقوق، مجنون‌بودن مرتکب است. در ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ چنین آمده است: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلالات روانی بوده، به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمییز شود، مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد.» در ماده ۱۵۰ نیز تشخیص آن را بر عهده متخصصان روان‌پزشک و سایر متخصصان گذارده است.

در رویه قضایی دادگاه‌های داخلی انگلیس شواهدی از استناد به این مصادیق برای توجیه اختلال در عملکرد ذهنی مشاهده می‌شود. برخی از این آرا به‌دلیل اینکه پیش از تصویب قانون ۲۰۰۹ مطرح شده‌اند، طبق قانون ۱۹۵۷ رسیدگی شده‌اند. مطابق با قانون ۱۹۵۷، صرف اثبات اختلال دماغی کافی است، اعم از اینکه این اختلال

ناشی از توقف یا کندی رشد عقلی یا هر علت روانی یا ناشی از بیماری و جراحت باشد، تا به‌عنوان یک مسئله عرفی و حقوقی اثبات کند که ذهن متهم به اندازه کافی متفاوت از ذهن طبیعی و نرمال است و به وصف «ذهن غیرطبیعی» متصف شود. این امر به رویکردی بسیار موسع با ذکر گستره وسیعی از حالات روانی در دفاعیات متهمان منجر شده است. در قانون سال ۲۰۰۹، متهم باید ثابت کند که مبتلا به یک بیماری پزشکی شناخته‌شده است؛ بنابراین، بسیار بعید به نظر می‌رسد که با استناد به این قانون، متهم بتواند شانس زیادی برای کاهش مجازات داشته باشد. در پرونده ویناگر که در سال ۱۹۷۹ در دادگاه‌های داخلی این کشور مطرح شده است، متهم به قتل در دفاعیات خود به «حسادت بیمارگونه» استناد کرد که با توجه به قانون ۱۹۵۷ توجیه‌پذیر بود، اما بی‌تردید طبق قانون ۲۰۰۹ نمی‌تواند برای کاهش مجازات مورد استناد قرار گیرد.

اراده یکی از ارکان اختیار است. اختیار به‌معنای گزیدن، گزینش، قدرت بر انجام کار و ضد آن جبر است. پس هرگاه فردی در اثر اجبار، اعم از فیزیکی، تهدید نزدیکان، به گروگان گرفته‌شدن و سایر مواردی که سبب سلب اختیار از وی می‌گردد، مرتکب جرمی شود، آیا می‌توان وی را مسلوب‌الاختیار فرض کرد؟ اگر چنین است، مسئولیت کیفری وی چه سرانجامی خواهد یافت؟

### مبانی نظری اراده و اختیار در مسئولیت کیفری

#### مفهوم مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری در معنای عام، قابلیت انتساب عمل مجرمانه و آثار ناشی از آن به شخص معین است. این قابلیت زمانی محقق می‌شود که رفتار، هم از حیث مادی و هم از حیث روانی، به فاعل منتسب باشد. در تحلیل کلاسیک حقوق جزا، سه رکن برای مسئولیت کیفری مطرح می‌شود: عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر روانی. در میان این سه، عنصر روانی همان نقطه‌ای است که اراده، آگاهی و اختیار را به نظام انتساب وارد می‌کند. بنابراین،

صادرشده از مغز و اعصاب آگاه باشند. اگر شخصی در حالت تشنج شدید، دست فرد دیگری را بشکند، این رفتار مادی به دلیل فقدان رابطه ارادی، قابلیت انتساب کیفری را نخواهد داشت (Ardabili, 2021).

#### آگاهی و تمیز در تحقق مسئولیت کیفری

اگر اراده را نیروی محرکه رفتار بدانیم، آگاهی و قوه تمیز، چشم هدایت‌گر این نیرو به شمار می‌روند. آگاهی به این معناست که مرتکب نسبت به ماهیت مادی رفتار خود، ابزاری که به کار می‌برد، موضوع جرم و همچنین غیرقانونی و غیراخلاقی بودن عمل خویش شناخت کافی داشته باشد. قوه تمیز نیز به توانایی درک عواقب و پیامدهای ناشی از رفتار و تشخیص میان خوب و بد، یا مجاز و ممنوع اطلاق می‌شود. در نظریه‌های کلاسیک و مدرن حقوق جزا، اراده بدون آگاهی فاقد ارزش حقوقی است؛ زیرا اراده‌ای که در تاریکی جهل یا اختلال شناختی شکل بگیرد، نمی‌تواند مبنایی برای سرزنش اخلاقی باشد. از این رو، زوال قوه تمیز به‌طور قهری منجر به بی‌اثر شدن اراده حقوقی می‌شود (Shambayati, 2018).

در فقه امامیه و به تبع آن در حقوق کیفری ایران، از این وضعیت تحت عنوان زوال عقل یا فقدان تمیز یاد می‌شود. ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی با صراحت اعلام می‌دارد که اگر اختلال روانی متهم به‌حدی باشد که وی فاقد «اراده یا قوه تمیز» گردد، مسئولیت کیفری منتفی است (Zeraat, 2021). این هم‌نشینی اراده و تمیز در نص قانون نشان می‌دهد که از نظر تقنینی، این دو مفهوم مکمل یکدیگرند. در حقوق انگلستان نیز، معیار مشهور مک‌ناتن که پایه و اساس دفاع جنون است، کاملاً بر جنبه شناختی و تمیز متمرکز است؛ به‌طوری که متهم باید ثابت کند به‌دلیل نقص عقل، از ماهیت و کیفیت عمل خود آگاه نبوده یا نمی‌دانسته که کارش از نظر قانونی و اخلاقی نادرست است. بنابراین، آگاهی و تمیز نه‌تنها شرط تحقق قصد مجرمانه هستند، بلکه به‌عنوان پیش‌شرط‌های

اگرچه شخص ممکن است فعلی را به‌طور فیزیکی انجام داده باشد، اما در صورت فقدان اراده آزاد، مسئولیت کیفری او به‌طور کامل یا جزئی منتفی می‌شود.

#### تمایز اراده و اختیار

در ادبیات حقوقی، اراده و اختیار هرچند نزدیک به هم‌اند، اما یکسان نیستند. اختیار، ناظر به امکان انتخاب در میان دو یا چند گزینه و نبود اجبار بیرونی مؤثر است، در حالی که اراده به نیروی درونی تصمیم‌گیری و جهت‌دهی آگاهانه به رفتار اشاره دارد. ممکن است شخص از حیث ظاهری در موقعیت انتخاب باشد، اما به دلیل فشار شدید روانی، تهدید، بیماری یا اختلال ذهنی، اراده مؤثر او مختل شده باشد. در چنین شرایطی، گفتن اینکه شخص «مختار» بوده، لزوماً به معنای وجود اراده سالم نیست.

این تحقیق نیز این تمایز را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که اکراه، اجبار و اختلال روانی می‌توانند اراده مؤثر را از میان ببرند. از این منظر، اراده، صرفاً یک میل درونی ساده نیست، بلکه سازوکار عقلانی و آگاهانه‌ای است که تصمیم را به رفتار تبدیل می‌کند. هرگاه این سازوکار به‌سبب عامل بیرونی یا درونی از کار بیفتد، مبنای مسئولیت کیفری متزلزل می‌شود.

#### اراده به‌عنوان رکن روانی مسئولیت کیفری

در تحلیل ساختار جرم، اراده به‌عنوان موتور محرک رفتار انسانی و پل ارتباطی میان اندیشه درونی و تظاهر بیرونی عمل مجرمانه شناخته می‌شود. اراده در اصطلاح حقوقی، عبارت است از قوه و توانایی نفسانی انسان برای تصمیم‌گیری جهت انجام یا ترک یک فعل. حقوق کیفری نوین هرگز رفتارهای مادی صرف را که فاقد پشتوانه ارادی باشند، واجد وصف مجرمانه به شمار نمی‌آورد. به همین دلیل، در دکترین حقوق جزا، اراده نه‌تنها بخشی از عنصر روانی، بلکه مبنای حرکت مادی در عنصر مادی نیز محسوب می‌شود. در واقع، حرکات بدنی متهم زمانی می‌توانند به‌عنوان «رفتار مجرمانه» منتسب شوند که ناشی از یک فرمان ارادی

اصلی انتساب تقصیر و تحقق مسئولیت کیفری عمل می‌کنند (Bagheri, 2017).

### تحلیل تطبیقی اراده و اکراه در حقوق ایران

حقوق ایران در تحلیل مسئولیت کیفری، بیش از هر چیز بر پیوند میان عقل، قصد و اختیار تکیه دارد. یافته‌ها نشان می‌دهد که قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مبنای مسئولیت کیفری را در ماده ۱۴۰ بر وجود عاقل، بالغ و مختار بودن مرتکب استوار کرده و در ماده ۱۴۴ نیز در جرائم عمدی، احراز علم و قصد را ضروری دانسته است. این دو ماده نشان می‌دهند که اراده آزاد صرفاً یک مفهوم اخلاقی نیست، بلکه شرط حقوقی انتساب جرم است.

از منظر تحلیلی، در حقوق ایران هرگاه یکی از عناصر یادشده دچار اختلال جدی شود، مسئولیت کیفری با مانع روبه‌رو می‌شود. اگر اختلال از سنخ درونی باشد، مانند جنون، با فقدان قوه تمیز یا اراده مواجهیم و اگر از سنخ بیرونی باشد، مانند اکراه یا اجبار، با اراده مغلوب‌شده روبه‌رو هستیم. این تمایز از آن جهت اهمیت دارد که مبنای مسئولیت در هر دو حالت آسیب می‌بیند، اما شیوه پاسخ حقوقی لزوماً یکسان نیست.

از حیث ساختاری، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مسئولیت کیفری را در قالب دو دسته قواعد تنظیم کرده است: نخست، قواعد عامی که عناصر و شرایط تحقق جرم را بیان می‌کنند و در نتیجه «اصل قابلیت انتساب» را فرض می‌گیرند؛ دوم، قواعدی که در مقام استثنا یا تخصیص، موارد سلب یا کاهش انتساب را مشخص می‌نمایند. در دسته نخست، قانون‌گذار با پذیرش نظریه «دو رکنی بودن جرم» در سطح تحلیل عملی (رکن مادی و روانی) و با انعکاس جنبه‌های رکن قانونی در قالب اصل قانونی بودن و تفسیر مضیق، به این نتیجه می‌رسد که جرم بدون احراز عنصر روانی (اعم از عمد، شبه‌عمد یا خطا) قابل تصور نیست. بدین ترتیب، «قصد» و «علم» در جرائم عمدی و «بی‌احتیاطی» و «بی‌مبالاتی» در جرائم غیرعمدی، کانون انتساب‌اند و هر جا که اراده آگاهانه یا قابلیت

سرزنش فرو بپاشد، بنیاد مسئولیت کیفری نیز متزلزل می‌شود (Ardabili, 2021; Mirmohammadsadeghi, 2022).

در دسته دوم، قانون‌گذار با شناسایی وضعیت‌هایی که در آن‌ها اراده یا ادراک مرتکب دچار اختلال اساسی است، «موانع مسئولیت» را پیش‌بینی کرده است. مهم‌ترین مصادیق این موانع در ارتباط با اشخاص مسلوب‌الاختیار، جنون و مستی و نیز اکراه و اجبار تام هستند، اما اهمیت این مقررات در این است که قانون‌گذار ایرانی، برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که از مفاهیم کلی مانند «عدم قابلیت انتساب» یا «رفتار غیرارادی» استفاده می‌کنند، غالباً از رهگذر مصادیق و احکام جزئی، چارچوب عملی را بنا نهاده است. به همین دلیل، برای فهم چارچوب قانونی مسئولیت کیفری باید مواد قانونی مرتبط را به صورت شبکه‌ای و با توجه به منطق حاکم بر آن‌ها تفسیر کرد، زیرا قواعد مربوط به جنون، مستی، اکراه و اقدامات تأمینی، در خلأ معنا نمی‌دهند و مکمل یکدیگرند (Nourbaha, 2020; Zeraat, 2021).

ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی مهم‌ترین مبنای حقوقی برای تحلیل جنون معرفی شده است. مطابق این ماده، هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم بر اثر اختلال روانی فاقد اراده یا قوه تمیز باشد، مسئولیت کیفری او منتفی است. این حکم نشان می‌دهد که فقدان اراده، در حقوق ایران، نه فقط یک عذر تخفیفی، بلکه در مواردی سبب زوال کامل مسئولیت است. با این حال، منابع تأکید می‌کند که جنون تنها مصداق سلب اختیار نیست و باید میان جنون، مستی، خواب، بیهوشی و سایر حالات غیرارادی تفکیک قائل شد.

در همین راستا، ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی نیز در بحث جنایت در حال مستی نقش مهمی دارد. مستی، بسته به نوع و درجه آن، می‌تواند آثار متفاوتی بر مسئولیت کیفری داشته باشد. اگر مستی ارادی باشد، اصل بر مسئولیت است، اما اگر به حدی برسد که شخص به کلی مسلوب‌الاختیار شود، ارزیابی مسئولیت پیچیده‌تر

شخص واقعاً فاقد قوه تمیز یا اختیار است و مسئولیت او زایل می‌شود، اما در حالت دوم، چون خود او علت ایجاد وضعیت بوده، ممکن است مسئولیت همچنان باقی بماند. این تمایز، با مبانی عدالت کیفری و اصل شخصی‌بودن مسئولیت هم‌خوانی دارد.

### تحلیل تطبیقی اراده و اکراه در حقوق انگلستان

حقوق انگلستان در مقایسه با حقوق ایران، ساختار تفصیلی‌تر و مرحله‌بندی‌شده‌تری برای تحلیل اراده و مسئولیت کیفری دارد. این نظام ابتدا می‌پرسد که آیا رفتار اساساً «رفتار» حقوقی محسوب می‌شود یا نه؛ سپس وجود عنصر روانی لازم را بررسی می‌کند و در نهایت دفاعیات مختلفی مانند جنون، اتوماتیسم، مستی و تقصیر پیشینی را می‌سنجد.

یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوق انگلستان در این زمینه، دفاع جنون بر پایه قواعد مک‌ناتن است. بر اساس این قواعد، متهم باید ثابت کند که در زمان ارتکاب عمل، به علت بیماری عقلانی، از ماهیت و کیفیت عمل خود آگاه نبوده یا نمی‌دانسته عمل او نادرست است. این دفاع، اگرچه کلاسیک و مهم است، اما دامنه محدودی دارد و همه انواع اختلال ارادی را پوشش نمی‌دهد. از همین‌رو، حقوق انگلستان به توسعه دکرین اتوماتیسم روی آورده است.

اتوماتیسم به حالتی گفته می‌شود که شخص بدون کنترل ارادی، رفتاری را مرتکب شود. میان اتوماتیسم ناشی از عامل بیرونی و اتوماتیسم ناشی از عامل درونی تمایز وجود دارد. برای نمونه، ضربه به سر، واکنش به انسولین، حمله ناگهانی یا تزریق ناخواسته دارو از عوامل بیرونی‌اند و ممکن است به اتوماتیسم غیرمجنونه بینجامند. در مقابل، اگر علت درونی و ناشی از بیماری عقلانی باشد، ممکن است در قالب دفاع جنون تحلیل شود. این تفکیک، نقش مهمی در تعیین آثار کیفری دارد؛ زیرا اتوماتیسم غیرمجنونه می‌تواند به براءت کامل منتهی شود، در حالی که جنون ممکن است به اقدامات نظارتی و درمانی منجر گردد.

می‌شود. این تمایز، نشان‌دهنده نگاه دقیق‌تر حقوق ایران به رابطه میان اراده و حالت روانی مرتکب است.

اکراه در حقوق ایران جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا برخلاف جنون، عامل درونی نیست، بلکه از بیرون بر اراده شخص فشار وارد می‌کند. اکراه و اجبار تام از عوامل بیرونی سلب اراده‌اند و اگر تهدید به‌قدری باشد که عرفاً تحمل‌ناپذیر محسوب شود، اختیار شخص به‌طور مؤثر مخدوش می‌گردد. در این حالت، هرچند شخص از نظر فیزیکی رفتار را انجام داده است، اما از منظر حقوقی، اراده او مغلوب و در مواردی ناچیز شده است.

با این وجود، حقوق ایران در مواجهه با اکراه، رویکردی یکدست ندارد. آثار اکراه در همه جرائم یکسان نیست و میان حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تفاوت وجود دارد. این تفاوت به مبانی فقهی و تفکیک میان حق‌الله و حق‌الناس بازمی‌گردد. بدین معنا که در برخی جرائم، اکراه می‌تواند مسئولیت را به‌طور کامل زایل کند، در برخی دیگر تنها موجب تخفیف شود و در برخی موارد نیز با وجود اکراه، مسئولیت مالی یا مدنی باقی بماند. بنابراین، اکراه در حقوق ایران نه یک دفاع مطلق و همیشگی، بلکه نهادی وابسته به نوع جرم و مصالح تقنینی است.

نکته قابل توجه دیگر در این مقاله، بحث تقصیر پیشین است. این مفهوم برای جلوگیری از سوءاستفاده از دفاع فقدان اراده مطرح می‌شود. اگر شخص با رفتار اختیاری و آگاهانه خود زمینه‌ساز وضعیتی شود که بعداً به زوال اراده منتهی گردد، نمی‌تواند به‌طور کامل از مسئولیت بگریزد. این ایده به‌ویژه در موارد مستی ارادی یا ایجاد عمدی شرایط خطرناک اهمیت دارد. از منظر سیاست جنایی، تقصیر پیشین مانع آن می‌شود که افراد با ایجاد عمدی یا بی‌احتیاطانه وضعیت مسلوب‌الاختیاری، خود را از دایره مسئولیت خارج کنند.

از این‌رو، می‌توان گفت حقوق ایران میان فقدان واقعی اراده و فقدان ظاهری یا خودساخته اراده تمایز می‌نهد. در حالت نخست،

و رفتاری و تعیین مرزهای مسئولیت توجه دارد. همین امر سبب شده که نظام انگلستان، به‌ویژه در موارد مرزی، پاسخ‌های مرحله‌ای و تفصیلی‌تری در اختیار دادگاه‌ها قرار دهد.

### نتیجه‌گیری

یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که اراده و اکراه در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان نقشی تعیین‌کننده در مسئولیت کیفری دارند. مسئولیت کیفری زمانی قابل انتساب است که رفتار، هم از نظر مادی و هم از نظر روانی، به شخص نسبت داده شود. هرگاه اراده آزاد به سبب جنون، اختلال ادراکی، مستی شدید، خواب، بیهوشی یا اکراه مؤثر از میان برود، مبنای مسئولیت، متزلزل می‌شود. در حقوق ایران، مواد ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰ و ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی، چارچوب اصلی تحلیل را شکل می‌دهند. این نظام، عقل، قصد و اختیار را ارکان مسئولیت می‌داند، اما در برابر اکراه و حالات مسلوب‌الاختیاری، رویکردی موردی و وابسته به نوع جرم دارد. در حقوق انگلستان، دفاع جنون، اتوماتیسم، مستی و تقصیر پیشین، سازوکارهای اصلی مواجهه با فقدان اراده‌اند و دادگاه‌ها از طریق رویه قضایی، مرزهای هر دفاع را به دقت ترسیم کرده‌اند.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که حقوق ایران از حیث مبانی، هم‌ساز با اصل فقدان اراده به عنوان مانع مسئولیت است، اما از حیث تفکیک و درجه‌بندی پاسخ‌ها، هنوز نیازمند توسعه بیشتر است. حقوق انگلستان در این حوزه نظامی دقیق‌تر و چندلایه‌تر ارائه می‌دهد. از این رو، بازاندیشی در تقنین ایران، به‌ویژه درباره اکراه، مستی، رفتارهای غیرارادی و حالات بینابینی، می‌تواند به شفافیت بیشتر و عدالت کیفری مؤثرتر منجر شود.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

اگر شخص با آگاهی از خطر، خود شرایطی ایجاد کند که بعداً به وضعیت غیرارادی منتهی شود، مسئولیت او بر مبنای بی‌احتیاطی یا تقصیر پیشینی قابل بررسی است. این سازوکار، از نظر مفهومی با «تقصیر در منشأ» در حقوق ایران قابل مقایسه است. هر دو نظام می‌کوشند مانع از آن شوند که شخص با ایجاد خودخواسته یا بی‌احتیاطانه وضعیت خطرناک، بعداً از دفاع فقدان اراده بهره‌بردار. بنابراین، در هر دو حقوق، اراده نه فقط در لحظه جرم، بلکه در مرحله پیشینی ایجاد شرایط نیز اهمیت دارد.

### شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نظام

مقایسه حقوق ایران و انگلستان نشان می‌دهد که هر دو نظام، اراده آزاد را رکن اساسی مسئولیت کیفری می‌دانند. در هر دو، اگر رفتار به سبب اختلال روانی، فشار بیرونی، خواب، بیهوشی یا مستی شدید از کنترل آگاهانه خارج شود، مسئولیت کیفری به‌طور کامل یا جزئی دچار اختلال می‌شود. همچنین، هر دو نظام می‌پذیرند که شخصی که فاقد اراده مؤثر است، نباید همانند فرد سالم و مختار مجازات شود.

با این حال، تفاوت‌های مهمی میان دو نظام وجود دارد. نخست آنکه حقوق ایران بیشتر بر مبانی کلی مانند عقل، قصد، علم و اختیار تکیه می‌کند و در تقنین، تفکیک‌های جزئی کمتری دارد. در مقابل، حقوق انگلستان دفاعیات را به‌طور دقیق طبقه‌بندی می‌کند و برای هر حالت، پاسخ حقوقی خاصی ارائه می‌دهد. دوم آنکه در ایران، اکراه در چارچوب فقهی و بسته به نوع جرم ارزیابی می‌شود، اما در انگلستان دفاع *duress* به صورت مستقل و با عناصر مشخص شناخته می‌شود. سوم آنکه حقوق انگلستان در حوزه مستی و اتوماتیسم، رویه قضایی غنی‌تری دارد و با رأی‌سازی تدریجی، معیارهای عملی‌تری ایجاد کرده است.

از منظر سیاست جنایی نیز تفاوت مهمی دیده می‌شود. حقوق ایران بیشتر در پی حفظ تعادل میان عدالت، فقه و مصلحت است، در حالی که حقوق انگلستان بیشتر به تفکیک دقیق حالت‌های روانی

## EXTENDED ABSTRACT

Criminal responsibility in contemporary legal systems is not established merely by proving the material occurrence of a prohibited act; rather, attribution of criminal liability presupposes that the conduct can be connected to the offender through a legally meaningful degree of cognition, volition, freedom of choice, and psychological capacity. Accordingly, one of the central questions of criminal law concerns the extent to which an individual may properly be blamed and punished when his or her capacity for voluntary action has been eliminated or substantially impaired. The concepts of will and choice therefore occupy a foundational position in theories of criminal responsibility, because the mental element of an offense requires more than the physical production of a harmful result. In intentional offenses, the prosecution must ordinarily establish that the accused acted with the requisite knowledge and intent, while even in non-intentional offenses liability generally depends on some form of legally recognizable fault. Where an individual acts during insanity, severe perceptual disturbance, unconsciousness, sleep, intoxication, coercion, or duress, the ordinary connection between conduct and culpable agency may be weakened or entirely destroyed. Iranian criminal law approaches this issue through concepts such as reason, intent, knowledge, discernment, and free choice, all of which contribute to the attribution of criminal responsibility (Ardabili, 2021; Bagheri, 2017; Mousavi Mojab, 2024; Yousefi et al., 2022). English criminal law reaches a comparable normative concern through a more differentiated doctrinal structure involving voluntariness, insanity, automatism, intoxication, diminished responsibility, and duress (Ashworth & Horder, 2022; Herring, 2022; Ormerod & Laird, 2023; Simester et al., 2019). Against this background,

the present study comparatively examines the legal significance of impaired volition and duress in Iranian and English criminal law, with particular emphasis on the circumstances in which deprivation or substantial impairment of free will negates, reduces, or otherwise modifies criminal responsibility. The inquiry is based on the premise that punishment without sufficient volitional attribution conflicts with the fundamental principle of personal responsibility and with the broader requirement that criminal blameworthiness be grounded in the accused's capacity to understand and control his or her conduct (Nourbaha, 2020; Shambayati, 2018). The study adopts a descriptive-analytical and comparative legal method. It first examines the conceptual foundations of will, choice, cognition, and criminal attribution, and then analyzes the manner in which Iranian and English law classify situations in which those capacities are absent or impaired. In this framework, "will" refers to the internal psychological faculty through which a person consciously directs conduct toward the performance or omission of an act, whereas "choice" concerns the practical capacity to select freely among available courses of action without overwhelming internal or external constraint. Although closely related, these concepts are not identical: a person may outwardly appear to possess options while, because of severe psychological pressure, mental disorder, threat, or coercive circumstances, lacking an effective capacity to exercise meaningful volition. This distinction is significant because criminal law is principally concerned not only with whether bodily movement occurred, but with whether such movement constituted a voluntary act attributable to a responsible agent (Bakhtar, 2019; Jafari, 2016). From this perspective, the mental element of criminal responsibility includes the offender's ability to understand

the nature and consequences of conduct and to regulate behavior accordingly. The study therefore treats cognition and discernment as essential companions of will: a decision made in the absence of meaningful understanding cannot easily provide a legitimate foundation for criminal blame. Iranian scholarship has traditionally linked responsibility to reason, discernment, intent, and choice, while also recognizing that severe mental disturbance may interrupt the normal relationship between internal decision-making and external conduct (Ghorbani, 2021; Milani & Tavassoli, 2020). English criminal law similarly distinguishes between cases in which the accused lacks the cognitive capacity required for responsibility and cases in which bodily conduct occurs without genuine voluntary control. This comparative method makes it possible to evaluate not only whether each system recognizes impairment of will, but also how each system conceptualizes its source, legal consequences, and relationship with prior fault (Mackay, 2015; Morse, 2018). The findings concerning Iranian law demonstrate that the legal structure of criminal responsibility rests on an interconnected set of principles concerning reason, maturity, free choice, knowledge, and intent. The Islamic Penal Code treats the accused's psychological capacity as a constitutive condition of attribution rather than as a merely secondary sentencing consideration. Accordingly, when mental disorder is so severe that it deprives the offender of will or discernment, criminal responsibility may be excluded altogether. This position reflects the broader understanding that conduct cannot properly be attributed to a person who, at the relevant time, lacked the capacity either to comprehend the significance of the act or to exercise effective control over it (Ardabili, 2021; Zeraat, 2021). Nevertheless, Iranian law does not regulate all forms of impaired volition through

a single general doctrine. Instead, it addresses different situations—including insanity, intoxication, coercion, duress, sleep, unconsciousness, and related conditions—through distinct statutory and jurisprudential rules. Duress occupies a particularly important position because, unlike insanity or intrinsic mental dysfunction, it generally involves an external pressure that overwhelms or substantially restricts the accused's freedom of choice. Under such circumstances, the offender may physically perform the prohibited act while the normative basis for attributing that act as a freely chosen wrong is diminished. Iranian criminal law, however, does not treat duress as producing identical consequences across all offenses. Its effect may vary according to the classification of the crime and the distinction among *hudud*, *qisas*, *diyat*, and *ta'zir* offenses, reflecting both statutory policy and the jurisprudential differentiation between public and private rights (Mirmohammadsadeghi, 2022; Nourbaha, 2020; Sanei, 2018). Consequently, duress may in some contexts exclude criminal responsibility, in others reduce punishment, and in still others leave certain financial or compensatory consequences intact. This layered approach reveals that Iranian law recognizes the normative significance of impaired will, but often expresses that recognition through offense-specific rules rather than through a unified theory of involuntary conduct. The resulting framework is substantively rich but may create uncertainty in borderline situations where volition is significantly impaired without being completely eliminated (Mousavi Mojab, 2024; Seyedmortaza Hosseini et al., 2022).

The analysis of English law indicates a more explicitly differentiated doctrinal framework for addressing impaired volition. English criminal law ordinarily begins with the requirement that criminal conduct be voluntary and then proceeds to examine the

relevant *mens rea* before considering particular defenses or doctrines capable of excluding or modifying liability. The insanity defense, traditionally associated with the M’Naghten Rules, focuses primarily on cognitive incapacity and requires a sufficiently serious defect of reason affecting the accused’s understanding of the nature and quality or wrongfulness of the act. Automatism, by contrast, addresses situations in which conduct occurs without voluntary control and is generally distinguished according to whether the cause of the condition is internal or external. This distinction is significant because non-insane automatism may lead to a complete acquittal, whereas conditions classified within the insanity framework may result in special dispositional consequences (Herring, 2022; Mackay, 2015; Ormerod & Laird, 2023). English law has developed these principles extensively through judicial decisions, thereby creating a relatively detailed taxonomy of involuntary behavior, mental disorder, and loss of control. Intoxication is treated separately and illustrates the importance of prior fault. Voluntary intoxication does not ordinarily provide a general escape from criminal responsibility and may have different effects depending on the mental element required for the offense. The underlying policy is that a person who knowingly creates a condition of impaired self-control should not automatically benefit from the later absence of ordinary volitional capacity (Ashworth & Horder, 2022; Simester et al., 2019). Comparable reasoning appears in cases involving self-induced states and failures to take reasonable precautions before loss of control. English law therefore evaluates not only the accused’s mental state at the immediate moment of the offense, but also the voluntariness and culpability involved in creating the circumstances that produced the later impairment. This doctrine of prior fault represents an important mechanism for

reconciling the principle of voluntary conduct with the preventive and normative objectives of criminal law (Azmoudeh, 2019; Clarkson, 2016).

The comparative findings reveal substantial agreement between Iranian and English law at the level of fundamental principle but significant differences in doctrinal organization and legal technique. Both systems accept that genuine criminal responsibility requires a meaningful relationship between the accused’s conduct and his or her capacity for cognition and voluntary choice. Both also recognize that serious mental disorder, unconscious behavior, overwhelming external pressure, and certain forms of intoxication may impair the attribution of culpability. Moreover, both systems resist allowing defendants to rely automatically on a loss of control that they intentionally or negligently created themselves, thereby acknowledging the relevance of antecedent or prior fault (Ashworth & Horder, 2022; Seyedmortaza Hosseini et al., 2022). The principal difference lies in classification. Iranian law tends to derive its analysis from general concepts such as reason, intent, knowledge, and choice, while regulating the consequences of particular impediments through specific statutory categories and jurisprudential distinctions. English law, in contrast, separates insanity, automatism, intoxication, diminished responsibility, and duress into more distinctly articulated doctrines, each with its own elements, limitations, and consequences (Herring, 2022; Ormerod & Laird, 2023). The same divergence is visible in relation to duress. In Iranian law, duress is closely connected to the jurisprudential structure of the offense and may produce different consequences according to the applicable category of criminal liability, while in English law duress operates as an independent defense subject to relatively defined doctrinal requirements and

exclusions. English law also benefits from a broader body of case law that has progressively refined the distinction between internal and external causes of involuntary conduct and between self-induced and non-self-induced incapacity. Iranian law, despite possessing strong normative foundations for excluding responsibility where genuine choice is absent, provides less systematic guidance for intermediate cases in which volitional capacity is impaired but not entirely destroyed (Jafari, 2016; Mousavi Mojab, 2024; Nekouei, 2018). Accordingly, the comparative analysis suggests that the principal challenge for Iranian criminal law is not the absence of recognition of will as a foundation of responsibility, but rather the need for greater doctrinal differentiation and clearer legislative treatment of borderline forms of impaired agency.

In conclusion, the study demonstrates that will, cognition, discernment, and freedom of choice are indispensable to a coherent theory of criminal responsibility in both Iranian and English law. Neither system treats the mere physical occurrence of prohibited conduct as sufficient, in itself, to justify punishment where the conduct cannot meaningfully be attributed to a responsible and choosing agent. The comparative analysis nevertheless shows that the two systems differ substantially in how they translate this shared principle into legal doctrine. Iranian law possesses a strong conceptual and jurisprudential foundation for excluding or reducing responsibility where the offender's will has been eliminated or seriously impaired, but its rules are distributed among different categories of offenses and defenses, creating uncertainty in situations that fall between complete capacity and complete incapacity. English law offers a more segmented structure through distinct doctrines governing insanity, automatism, intoxication, duress, diminished responsibility, and prior fault, thereby

providing courts with a more graduated framework for resolving complex cases. The most significant implication is that Iranian criminal legislation could benefit from a clearer distinction among complete deprivation of will, substantial impairment of volition, externally compelled conduct, self-induced incapacity, and temporary states of unconscious or involuntary behavior. Such reform would not require abandoning the existing foundations of Iranian criminal law; rather, it would involve organizing them more systematically and establishing more precise consequences for different degrees and sources of impaired agency. A clearer statutory framework could enhance consistency in judicial decision-making, reduce ambiguity concerning the relationship between duress and other impediments to responsibility, and provide more proportionate responses to cases in which the offender's capacity for free choice is neither fully intact nor entirely absent.

## References

- Ardabili, M. A. (2021). *General Criminal Law, Volumes 1 and 2*. Mizan Publications.
- Ashworth, A., & Horder, J. (2022). *Principles of Criminal Law* (9th ed.). Oxford University Press.
- Azmoudeh, A. (2019). *Criminal Responsibility in English Law*. Mizan Publications.
- Bagheri, M. (2017). *Foundations of Criminal Responsibility in the Iranian Legal System*. Majd Publications.
- Bakhtar, S. M. (2019). Examining the Foundations of Will in Iranian Criminal Law. *University of Tehran Quarterly Journal of Criminal Law*, 10(2), 45-68.
- Clarkson, C. (2016). *An Analysis of the Foundations of General Criminal Law* (2nd ed.). Jangal.
- Ghorbani, F. (2021). *Criminal Responsibility of Persons Lacking Legal Capacity*. Dadgostar Publications.
- Herring, J. (2022). *Criminal Law: Text, Cases, and Materials* (10th ed.). Oxford University Press.
- Jafari, M. (2016). A Reflection on the Nature and Scope of Will in the Establishment of Criminal Responsibility. *Criminal Law Research*, 4(15), 121-142.
- Mackay, R. D. (2015). *Mental Condition Defences in the Criminal Law*. Oxford University Press.
- Milani, M., & Tavassoli, M. (2020). *A Criminological Analysis of Mental Disorders*. Jangal Publications.

- Mirmohammadsadeghi, H. (2022). *Crimes against Persons*. Mizan Publications.
- Morse, S. J. (2018). Mental Disorder and Criminal Justice. In *Refoming Criminal Justice*. University of Pennsylvania Carey Law School.
- Mousavi Mojab, S. D. (2024). Will and Its Effect on Criminal Responsibility: With an Approach to the Legal Systems of Islamic Countries. *Teachings of Criminal Law of Islamic Countries*, 1(1), 64-82.
- Nekouei, M. (2018). *Exclusion of Liability Clause* (4th ed.). Mizan.
- Nourbaha, R. (2020). *Foundations of General Criminal Law*. Ganj-e Danesh Publications.
- Ormerod, D., & Laird, K. (2023). *Smith, Hogan, and Ormerod's Criminal Law* (16th ed.). Oxford University Press.
- Sanei, P. (2018). *General Criminal Law*. Tarh-e Novin Publications.
- Seyedmortaza Hosseini, R., Saryani, H., & Mahdavi pour, A. (2022). Impairment of Will as a Partial Defence in International Criminal Law and Its Reception from the Common Law. *Criminal law and Criminology Studies*, 52(1), 49-68.
- Shambayati, H. (2018). *General Criminal Law, Volume 1*. Joubin Publications.
- Simester, A. P., Spencer, J. R., Virgo, G., & Sullivan, G. R. (2019). *Simester and Sullivan's Criminal Law: Theory and Doctrine* (7th ed.). Hart Publishing.
- Yousefi, M., Kazemi, S. S., & Fallahi, A. (2022). Will and Its Effect on Criminal Responsibility with a Comparative Approach to Other Elements of Crime. *Quarterly Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 2(5), 271-284.
- Zeraat, A. (2021). *Commentary on the Islamic Penal Code*. Qoqnoos Publications.